

دکتر محمد علوی مقدم *

نکته‌هایی از چند آیه در قرآن مجید

از آیه ۹۸ سوره مائده ، چنین استنباط می شود که کعبه از آن دولت خاصی نیست ، به شخص خاصی تعلق ندارد. متعلق به همه مردم است ، همه مردم در آن حق دارند و کسی نمی تواند مانع دیگران شود، زیرا در آیه مزبور گفته شده " جعل الله الكعبه البيت الحرام قیاما للناس ... ۹۸ / مائده یعنی خدا کعبه را ، بیت الحرام را ، قوام کار مردم گردانید. در این آیه کلمه " الناس " آمده است یعنی مردم . در واقع قرآن گفته است ، کعبه یک مجمع دینی است برای ایجاد وحدت ، مسلمانها باید از این مجمع سالانه که فرصت بسیار مناسبی است ، حداکثر بهره را ببرند برای ایجاد روابط دوستی و برادری، باید اهداف مشترک توجیه شود و معارف مبادله گردد، روابط مختلف فرهنگی و تجاری ، ایجاد گردد.

این مجمع دینی برای ایجاد وحدت است . در این مجمع دینی باید اختلافات حل شود. این مرکز باید مرجع رفع اختلافات باشد.

* عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی

مشهد .

نظیر همین سخن در آیه ۲۵ سوره حج نیز گفته شده :

" ... جعلناه للنّاس سواء العاكف فيه والباد ... "

یعنی ، این خانه را برای همه مردم ، چه مقیم و چه غریب یکسان قرار دادیم...

در این آیه هم ، کلمه " النّاس " آمده یعنی همه مردم و نه عربها .

در آیه ۱۲۵ سوره بقره هم گفته شده است :

" واذجعلنا البيت مثابه للنّاس و امنا ... "

در این آیه هم ، کلمه " النّاس " آمده یعنی خانه کعبه یسک

پناهگاه عمومی است و یک مرکز امنیّت است برای عموم مردم .

" مثابه للنّاس " یعنی محلّ رجوع همه مردم ، مرجع است برای

همه مردم ، زیرا مردم همه ساله بدان سو رو می آورند و هر سال به سوی

این خانه رفت و آمد می کنند ، آن جا را پناهگاه می دانند ، آن جا را

محلّ اجتماع می دانند .

ابن قتیبه م . ۲۷۶ هـ در تفسیر غریب القرآن^۱ ص ۶۳ نوشته :

" ... مثابه للنّاس " ای معادا لهم .

من قولك : ثبت الي كذا و كذا : عدت اليه .

ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی از علمای قرن سوم هـ : نوشته است

در تفسیر القمی^۲ ۵۹/۱ .

" فالمثابه : العود اليه "

زمخشری هم نوشته است تفسیر کشاف^۳ ۳۵۹/۱ مثابه للنّاس :

مرجعا للحجاج .

مسلمانان باید هشیار باشند و از قداست و امنیّت این سرزمین بهره

برند و در کنار هم بنشینند و از طریق مذاکره ، و مشکلات را حلّ کنند

و در رفع دشواریهای دیگر مسلمین جهان بکوشند .

جای تهسّف است که بگوییم :

مسجد الحرام و خانه کعبه ای که در جاهلیّت محلّ امن و امان بوده ،

امروز چنین نیست و گاهی در آن جا خون انسانها ریخته می شود و مسلمانان به این نکته توجه ندارند.

ابراهیم نیز از خدا خواسته که خدایا !
این خانه را محل امن قرار بده .

" و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا آمنا " بقره / ۱۲۶ .

از این آیات چنین استنباط می شود که خانه کعبه ، یک مرکز امن و پناهگاهی است که انسانها باید در امنیت بسربرند.

از آیه " واذجعلنا البیت مثابه للناس ... نیز چنین استنباط می شود که فضل خدا شامل تمام مردم است که کعبه را " مثابه للناس " قرار داده و نه برای عرب تنها و قبیله قریش فقط .

اگر خوب دقت شود به این نتیجه می رسیم که " مثابه للناس " یعنی مرجعی که همه ساله مردم برای کسب ثواب بدان مراجعه می کنند و هر حاجتمند نیازش برآورده می شود.

شیخ محمد عبده در ج ۱/ ۴۵۹ تفسیر المنار ،^۴ " بیت اللّه " را نعمت بزرگی برای مسلمانان دانسته و ضمن اینکه آن جا را مامن می داند " مرجعا للناس " . افزوده است که لفظ " مثابه " متضمن معنای زیارت و ثواب هم ، هست .

خلاصه این که از جمله " مثابه للناس " چنین استنباط می شود که خدای بزرگ بیت اللّه را برای همه مردم (= ناس) محل عبادت قسرار داده تا که مردم در آن جا به خدا رو کنند و به تدریج از خودپرستی و سودجویی و برتری طلبی به درآیند و با اندیشه های بلند ابراهیم آشنا شوند .

کسانی که به نام وارثان ابراهیم ، روی این خانه دست گذاشته اند باید بدانند که این خانه نمازگاه و پناهگاه همه مردم است و ویژه گروه و طایفه خاصی نیست ، وارثان حق ندارند که دیگران را از آن خانه باز دارند ، زیرا این خانه بیت اللّه است و نه بیت احد من الناس .

در آیه ۲۵ سوره حج هم قرآن ، مسجد الحرام را خانه مردم قرار داده و گفته است این نمازگاه و این محلّ عبادت محلّ برگزاری اعمال حجّ همه است ، بومی و غیر بومی ، شهری و بیابانی ، خودی و غریبه همه دارای حق مشترک هستند و کسی نمی تواند خود را صاحب اختیاسر مسجد بداند زیرا " جعلناه للنّاس سواء أ العاکف فیه والباد... "

قرطبی در تفسیر " الجامع لاحکام القرآن " ^۵ ۳۲/۱۲ .

نوشته است : العاکف : المقیم الملازم ، و کلمه " البادی " را اهل - البادیه و من یقدم علیهم معنی کرده است و ابوالفتوح رازی ^۶ هم در ج ۸/۸ چنین گفته است : " عاکف آن بود که در آن جا ، مقیم بود و بادی آن که از بادیه ، آن جا آید . و در باره این جمله ، چه زیبا گفته است : خواجه عبداللّه انصاری (خلاصه کشف الاسرار ^۷ ۸۹/۲) .

" در حرم من چه شهرنشین و چه بادیه نشین ، هر دو یک حال دارند و یک مقام "

پس مسجد الحرام بیت الله است و برای همه بندگان خداست و کسی را نرسد که ادعای امتیاز کند .

چرا خانه کعبه را بیت الله گویند و چرا کعبه منتسب به خداست ؟

اگر دنباله آیه ۱۲۵ سوره بقره را مطالعه کنیم در می یابیم که در آن آیه گفته شده است :

" ... و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهّرا بیّتی للطائفین ، والعاکفین والرّکع السّجود " .

در این آیه خدا گفته است : " ان طهّرا بیّتی " یعنی به جهت فضیلت و اهمّیت این خانه بر دیگر اماکن خدا " بیّتی " گفته و بیت رابه خود نسبت داده تا مزیت آن بر دیگر مکانها روشن شود و به قول شیخ طبرسی (رک تفسیر مجمع البیان ^۸ ۲۰۴/۱)

" وانما اضاف الیّ البیت الیّ نفسه تفضیلا له مع سائر البقاع وتمییزا

و تخصیماً " .

اختصاص بیت ، به ذات خدا که منزّه از صفات جسمی است ، به قول نویسنده تفسیر المنار ۱/ ۴۶۵ تا ۴۶۳ جنبه سمبلیک دارد و اشاراتی است به این که ذات مقدّس ، حاضر و ناظر است .
البته منظور اصلی حضور رحمت الهی است و توجه به آن، توجه به ذات عالیّه اوست .

پس این که خدا به ابراهیم و اسمعیل فرمان داده و بر عهده آنان گذاشته که خانه‌اش را برای طواف کنندگان آماده سازند ، درمی‌یابیم که آن جا خانه کسی نیست ، به هیچ یک از انسانها تعلق ندارد ، به ملّت خاصی وابسته نیست ، حتّی ابراهیم و اسماعیل هم مالک این خانه نیستند تا چه رسد به ساکنان فعلی آن منطقه .

نکته دیگر در آیه مورد بحث یعنی آیه ۱۲۵ سوره بقره این است که در این آیه فعل " طهّرا " به صیغه مثنی است و مورد خطاب هم ابراهیم است و هم اسمعیل یعنی خدا به پدر و پسر دستور داده که خانه کعبه را از آفات و شرک و به قول طبری از بت ها و پرستش بت ها و شرک به خدا تطهیر کنید . ک : مختصر تفسیر الطبری ۱/ ۵۳ .

یعنی با لا اله الا الله خانه را تطهیر کنید یعنی " طهّراه من الشرک والریب و انبیاه خالصا لله ... " رک : تفسیر ابن کثیر ۱۰/ ۱۷۲ .
بنابراین دستور خدائی این است که خانه کعبه بر اساس تقوی و طهارت بنا شود . ولی مضمون همین آیه در سوره حجّ به صورت " ... و طهّربیتی للطائفین والقائمین والرکع السّجود " سوره حج / ۲۷ .

آمده و مورد خطاب " ابراهیم " تنهاست ، در جواب می‌گوییم :
در آیه ۱۲۵ / بقره روی سخن بالاستقلال به ابراهیم است و اسمعیل عنوان تبعی دارد و یاری کننده اوست . رک : نکته‌هایی از قرآن مجید ۱۱ . ۴۶۲ .

و کلمه " عهدنا " در این آیه یعنی : فرمودیم ، دستور دادیم ،

امر کردیم . رک : لسان التنزیل^{۱۲} ۲۰۷ و تفسیر ثعالبی^{۱۳} ۱۰۶/۱ و تفسیر ابن کثیر ۱۷۱/۱ از آیه " و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا آمنا..."
سوره بقره / ۱۲۶

در می یابیم که وراثت خانه باید با فضیلت و تقوا همراه باشد ، زیرا ، ابراهیم گفته است : ای خدای من این شهر را ، محل امن و آسایش قرار بده ، این سرزمین را شهر ایمنی قرار بده ، درخواست ابراهیم ، از خدا اینست که مگه را محل امن قرار دهد و امنیت در آن برقرار شود و به قول شیخ طبری (تفسیر مجمع البیان ۲۰۶/۱) .

علاوه بر امنیت معنوی ، امنیت از تخریب و انهدام و ایمنی از قحطی و تنگدستی هم مورد تقاضای ابراهیم بوده است .
ابراهیم پس از درخواست " رب اجعل هذا بلدا آمنا..." دعای دیگر و درخواست دومی از خدا دارد و می گوید: به اهل این خانه و مردم این سرزمین ، مردمی که " من آمن منهم باللّه " بخشی از آیه، مزبور باشد و به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد، از ثمرات و بهره ها روزی عنایت کن ، یعنی به آنان که اهل فضیلت هستند و مومن اند، این است که می گوئیم : ابراهیم علیه السّلام وراثت همراه با فضیلت را از خدا خواسته است .

رک : فی ظلال القرآن ۱۵۵/۱

شیخ طوسی نوشته است : رک تفسیر التبیان^{۱۵} ۴۵۶/۱ .

معنای درخواست ابراهیم که گفته : " رب اجعل هذا بلدا آمنا.." این است که این شهر بلد امن باشد. بیت اللّه و کعبه مرکزی باشد که تعدی و تجاوز در آن نباشد ، هرکس به وظیفه اش آشنا باشد، هرکس بتواند در کمال آزادی ، حرف خود را بگوید ، تجاوز و خیانت در آن نباشد ، آبروی مردم محترم باشد، بیت اللّه محل امن و امان باشد.

نکته دیگر آن که باید دید و فهمید که چرا در آیه مورد بحث

یعنی آیه :

" واذ قال ابراهيم رب اجعل هذا بلدا آمنا ... " بقره / ۱۲۶
 کلمه " بلدا " بدون الف و لام و به صورت نکره ذکر شده و در آیه ۳۵ -
 سوره ابراهیم گفته شده " و اذ قال ابراهيم رب اجعل هذا البلدا آمنا ...)
 یعنی " البلد " به صورت معرفه و با الف و لام ، در جواب گفته شده نکره
 آمدن در آیه نخستین اشاره است به کعبه پیش از ساختن. ولی در آیه
 دوم " اشاره بعد بناء الكعبه " به عبارت دیگر در آیه نخستین " بلدا "
 مفعول دوم است و " آمنا " نعت است و صفت برای آن در صورتی که در
 آیه ۳۵ سوره ابراهیم " البلد " مفعول اول است و " آمنا " مفعول
 دوم برای فعل امر " اجعل " یا به عبارت ساده تر در آیه نخستین ،
 ابراهیم از خدا تقاضا کرده که سرزمین بی آب و علفی به صورت " بلدا
 آمنا " در آید، ولی در آیه دوم ، ابراهیم از خدا خواسته است که بلد
 غیر آمن ، محل امن بشود. رک : اسرار النکرافی القرآن^{۱۶} ص ۲۲ و نیز
 رجوع شود به :

تفسیر اسئله القرآن المجید واجوبتها^{۱۷} ص ۸ .

اینک چند نکته در باب آیه :

" واذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسمعيل ربنا تقبل منا
 انك انت السميع العليم " * ۱۲۲ / بقره بیان می کنیم .

در بخش دوم آیه و در آیه های بعدی * مساله تضرع و دعا مطرح
 شده و از خدا خواسته شده که پروردگارا ! در میان ذریه من فرستاده ای

* زمانی که ابراهیم پایه‌های کعبه را بالا برد و اسمعیل هم دستیار او بود
 گفتند پروردگارا از ما بپذیر...

* آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ / بقره : ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا
 امه مسلمه لک ...

ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم
 الکتاب و الحکمه و یزکیهم ...

برانگیز که آیات تو را برای شان بخواند و به آنان علم و حکمت بیاموزد و روان شان را از زشتی ها پاک و منزه سازد . آهنگ دعا چنان است که در هر شنونده ای اثر می گذارد و به او حیات می بخشد و این خود از ویژگیهای قرآن است .

بدنیست که بدانیم از آیات قرآنی چنین استنباط می شود که ابراهیم کعبه را تجدید بنا کرده ، زیرا از آیه " ربنا انی اسکنه من ذریتی بواد غیر ذی ذرع عندبیتک المحرم ... " * سوره ابراهیم / ۳۷ می فهمیم که اثری از کعبه ، به هنگام ورود ابراهیم در سرزمین مکه وجود داشته است .

نکات آیه ۱۲۷ سوره بقره به شرح زیر است :

" یرفع " فعل مضارع است و حکایت حال ماضی را می کند . رفع بنا و بالا آمدن ساختمان چیزی است که بتدریج درست می شود و در واقع بالا آمدن بنا با رویهم گذاشتن مواد و مصالح ساختمانی ملازمه دارد .

سه کلمه : رفع ، اعلام ، اصعاد ، تقریبا نظیر یکدیگرند منتهی ، نقیض رفع ، وضع است و نقیض کلمه اصعاد ، انزال و نقیض کلمه رفعت و رفع ، ذلت است . رک : اقصی البیان ^{۱۸} ۴۱۵/۱ قواعد : جمع قاعده است و جمع بستن آن به اعتبار این است که هر قسمت نسبت به قسمت بالایی ، قاعده محسوب می شود و بنا ، به حساب می آید نسبت به قسمت زیرین ، قاعده البناء : اساسه الذی بنی علیه .

دربحث از آیه ۱۲۷ / بقره :

" واذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ... "

* یعنی ای خدا ! برخی از فرزندانم را در سرزمین خشک و سوزان درکنار خانه تو سکونت دادم ...

بنا به نوشته، فاضل مقداد^{۲۴} و او^{۲۵} در " و اسمعیل " بسرای بیان حال است و " اسمعیل " مبتدأست و خیرآن " بناوله " می باشد که محذوف است یعنی اسمعیل هم او را در ساختن کمک می کرد ، زیرا بناء نیاز به دستیار دارد. رک : کنز العرفان^{۱۹} ۳۳۹/۱
اینک در باره آیه ۱۵۸ / بقره بحث می کنیم :

" اِنَّ الصّٰفَا وَالمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ فَمَنْ حَجَّ البَيْتِ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَّطْوِفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ."
سعی میان صفا و مروه از شعائر و آداب عبادت الهی است بنا بر این کسانی که حج خانه، او یا عمره بجا می آورندمانعی ندارد که سعی میان صفا و مروه نیز بجای آورند. و کسانی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک ، اطاعت کنند ، همانا که خدا در برابر اعمال آنها شکر گزار و از کارهای آنها آگاه است .

زجاج م . ۳۱۱ هـ در " معانی القرآن و اعرابه " ۲۱۶/۱ و ۲۱۷ و ۲۱۸ نوشته است که شعائر جمع شعیره است . الشعائر : کُلّ ما كان موقفاً او مسعى و ذبح . اشعار الهدى یعنی نشان گذاشتن حیوان قربانی با داغ و علامت دیگر .

مسلمانان از طواف و سعی = سعی از مقوله، مجاز است میان صفا و مروه اجتناب می کردند ، زیرا که اعراب جاهلی ، اصنام خود را میان دو کوه صفا و مروه گذاشته بودند . می پنداشتند که سعی در آنجا گناه است . لذا قرآن گفت : فلا جناح علیه ان يطوف بهما ... پسر از نزول این آیه قرآن اعلام کرد که این دو از شعائر هستند و سعی میان آن دو کوه ، گناهی نیست .

جصاص م . ۳۷۰ هـ در ج ۱/۱۱۵ احکام القرآن^{۲۱} از قول ابن عباس نوشته است : " كان على الصفا تماثيل و اصنام و كان المسلمون لا يطوفون عليها لاجل الاصنام . فانزل الله تعالى : " ... فلا جناح عليه ان يطوف بهما ... " جناح در لغت : ميل و انحراف است به هر طریق

که باشد . لیکن بیشتر در انحراف به گناه به کار رفته است .
 در دین بطور مجاز ، از جناح تعبیر به گناه شده است .
 شاید به ذهن کسی خطور کند که ظاهرا در آیه ، تعارضی هست .
 بدین معنی که چطور می شود بگوییم : صفا و مروه از شعائر اللّٰه است و
 گناهی نیست که سعی میان آن دو انجام شود . در جواب می گوییم :
 چنین نیست ، بلکه باید بدانیم که در دوره جاهلیت ، عربها پس از
 زیارت بت های خود ، طواف و سعی هم ، برای صفا و مروه انجام
 می دادند ، چون مسلمان شدند ، از پیامبر اکرم پرسیدند که آیا طواف و
 سعی و صفا و مروه ، ضرورت دارد ، این آیه نازل شد :
 اِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ ، فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا
 جَنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطْوِفَ بِهَمَا ... ۱۵۹ / بقره .

بعد ها رسم شد که میان دو کوه ، سعی انجام شود .
 التطّوع : هو ما ياتيه المرء من قبل نفسه : آنچه که شخص به میل
 خود انجام دهد . هر که به رغبت خویش و به میل خودکاریکی کند .
 شعائر اللّٰه : یعنی هر نشانه‌ای که وسیله قرب به خدا باشد ،
 از نماز و دعا و ذبیحه کلمه " جناح " از جنح : اذا مال عن القصد
 المستقیم .

در جاهلیت به احترام دو بت " که در صفا و مروه
 قرار داده شده بود و بت " نازل " که در مروه گذاشته شده بود . میان
 صفا و مروه سعی به جا می آورند و دور آن دو بت می گردیدند . چون
 اسلام بت ها را شکست مسلمانان از سعی میان صفا و مروه ، سرباز
 زدند و آن را کار نادرست ناخوشایندی پنداشتند ، لذا این آیه نازل شد و
 به آنان اجازه داد که میان صفا و مروه ، سعی انجام شود . اعلام شد که این
 دو ، از شعائر اللّٰه هست گو اینکه در جاهلیت از شعائر جاهلی بوده
 است . رک : تفسیر الخازن^{۲۲} ۱۱۲ / ۱ .

اسمعیل بن کثیر دمشقی م . ۷۷۴ ه در تفسیر خود ۱ / ۱۹۸ تا ۲۰۰

نوشته است : این سعی ، رمزی است از رفت و آمد هاجر ، میان صفا و مروه ، برای یافتن آب جهت فرزندش .

سعی : تلاش است ، حرکتی است هدفدار .

فلا جناح علیه ان یطوف بهما ...

یَطْوِفُ از باب تَفَعَّلَ است و اصل آن یَتَطَوَّفُ بوده تاء منقوط به طاء موهَلَف بدل شده رطاء در طاء ادغام گردیده است . می دانید که یکی از معانی باب تَفَعَّلَ ، تَكَلَّفَ است و به رنج افتادن و این است که طائف باید در طواف خود به تَكَلَّفَ افتد و کوشش بی اندازه باید مبذول دارد و رنج فراوان باید تحمّل کند .

حرف جَرّ " فی " هم حذف شده است . در اصل بوده است :

" فی ان یطوف بهما ... "

در باره بخش پایانی آیه یعنی : " و من تطوع خیرا " گفته اند " خیرا " منصوب است زیرا که صفت است برای مصدر محذوف یعنی در اصل بوده است .

" و من تطوع تطوعا خیرا " .

جلال الدین سیوطی م . ۹۱۱ هـ در ج ۱/۱۶۰ تفسیر الدر المنثور^{۲۳}

نوشته ، هر چند که حرف عاطفه و او مفید ترتیب نیست ، لیکن از پیامبر اکرم "ص" حدیثی هست که فرموده است " ابدوا بما بداء اللّٰه به " یعنی سعی باید از صفا آغاز شود .

صفا : سنگ سخت مرمری است . مفرد این کلمه صفاة است مثل

حصاه و حما .

اصمعی معتقد است که مفرد شعائر شعیره است ولی دیگران مفرد

این کلمه را " شعاره " دانسته‌اند .

برخی گفته اند که از ظاهر عبارت " فلا جناح علیه ان یطوف بهما

... " چنین استنباط می شود که این سعی می تواند واجب نباشد یعنی

مستحب باشد و یا مباح ولی نویسنده کتاب " مسالک الاقهار " ^{۲۴} علامه

جواد الکاظمی م . اواسط قرن ۱۱ ه در پاسخ این شبهه گفته است :
چنین نیست بلکه سعی میان صفا و مروه واجب است از ارکان . و بسا
ترک آن حجّ باطل . زیرا نصوصی از اهل بیت علیهم السّلام ، بروجوب
آن هست . ائمه اعرف به قرآن هستند ، آیات قرآنی را بهتر درک
می کنند زیرا مهبط وحی و معدن تنزیل می باشند .

نویسنده ، کتاب مسالک الاقهام ، علامه جواد الکاظمی روایت زیر
را نقل کرده ۲/۲۳۴ : سئل ابو عبدالله علیه السّلام عن السعی بیسن
الصّفا والمروه افریضه او سنه ؟ قال : فریضه .

در بخش پایانی آیه ، برای آن که ، آن را کار نیک بشمارد ، دنباله
آیه گفته است : " و من تطوّع خیرا فان الله شاکر علیم " یعنی این سعی
را کار نیک شمرده و سپس گفته است آنان که فرمان خدا را در انجام
کارهای نیک اطاعت کنند ، خدا در برابر کار آنها سپاسگزار است و از
کارهای آنان آگاه .

به قول سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن ۱/۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۱۵
این کلمه " شاکر " به انسانها آداب شکرگزاری در برابر احسان را یاد
می دهد و به انسانها می آموزد که وقتی خدای بزرگ از بنده سپاسگزاری
می کند ، پس بنده نیز باید به طریق اولی از خدای خود که چیزهای
فراوانی به او عطا کرده ، شکرگزاری کند .

اینک بحث در باره آیه ۱۸۹ / بقره :

یسألونک عن الاهلّه قل هی مواقیت للنّاس و الحجّ و لیس البرّ
بان تاتوا البیوت من ظهورها و لكن البرّ من اتقی و اتوا البیوت من
ابوابها و اتقوا الله لعلکم تفلحون *

* یعنی ای پیامبر ! در باره هلال های ماه از تو پرسش کنند که سبب
بدر و هلال ماه چیست ؟ بگو این ها برای بیان اوقات عبارات ←

در بخش نخست این آیه ، از اهلّه جمع هلال ، سخن گفته شده که اهلّه برای اندازه گیری و برای شناخت زمان حجّ است و در بخش دوم، ضمن اینکه نفی یک عادت جاهلی کرده ، خداوند ضمنی دستور داده که در هر کار از راهش داخل شوید.

جصاص م . ۳۷۰ هـ در احکام القرآن^{۲۵} ۲۹۸/۱ نوشته است :

آن الالهلال هو رفع الصوت و آن اهلال الهلال من ذلك لرفع الصوت بذكره عند روئته ، زجاج م . ۳۱۱ هـ هم گفته است به ماه نو، هلال گویند زیرا وقتی که دیده می شد، مردم صدای خود را بلند می کردند = و آتما قیل له هلال لانه حين یری یهلّ الناس بذكره معانی القرآن . ۲۴۷/۱

استهلال الصبی ، هم از آن جهت است که کودک حیات خود را به آوازی و یا حرکتی ابراز می دارد : استهلال الصبی : ظهور حیات بصوت او حرکه .

در عربی گفته می شود : اهلّ القوم بالحجّ والعمره : ای رفعوا اصواتهم بالتلبیه .

بیضاوی م . ۷۹۱ هـ در تفسیرش ۲۲۲/۱ نوشته است :

عربها ، از اختلاف حالات ماه خواهند پرسید و خواهند گفت : که چرا گاه ماه ، باریکه‌ای است همچون نخ ، کم کم بزرگ می شود و بیه صورت بدو قرص کامل درمی آید و سپس نقصان می پذیرد و بیه صورت اولیه درمی آید؟

← و اندازه گیری وقت جهت مردم و برای شناختن زمان حجّ اسست . و نیکوکاری آن نیست که از پشت بام به خانه‌ها درآید در جاهلیت رسم بود که چون به هنگام حجّ محرم می شدند و جامه احرام می پوشیدند . از درخانه وارد نمی شدند بلکه از نقب پشت خانه وارد می شدند تا حجّشان تمام شود . نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و در هر کار از راه آن داخل شوید و اتوا البیوت من ابوابها .

قرآن بدون این که از علت دگرگونی وضع ظاهری سخن بگوید و توضیح دهد که چرا ماه، در آغاز، به شکل هلال نمایان می شود و سپس تربیع اول درست می شود و بعد به شکل بدر هویدا می گردد و مجسّد در آغاز ماه، باریکه‌ای در آسمان ظاهر می شود.

گفته است: این دگرگونی حالت ماه نشانه‌هایی است برای عبادات مردم تا که وقت را بشناسند و زمان حج را بدانند.

ذکر کلمه حج پس از مواقیت للناس و تخصیص یافتن این کلمه از این حیث است که عربها پیش از نزول این آیه بدون توجه به رویت هلال و با اعداد و ارقام و شمارش و حساب ماهها، حج به جای آوردند ولی اسلام زمان حج را به رویت هلال مرتبط ساخت.

حدیث: "صوموا لرویته و افطروا لرویته" از پیامبر اکرم موبد

همین معنی است.

بیضاوی م. ۷۱۱ هـ نوشته است انوار التنزیل و اسرار التاویل

۲۲۲/۱ مواقیت جمع میقات است از ماده وقت. فرق میان وقت و زمان

و مدت این است که: مدت: فطلق امتداد حرکت فلک است از آغاز تا

انتها و زمان: مدت تقسیم شده است.

وقت: زمان فرض شده است برای انجام کاری.

همین تفاوت را تقریباً در تفسیر ابی السعود هم می بینیم

= ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم.

ابوبکر عتیق سورآبادی که ظاهراً تفسیر خود را در قرن ششم نوشته

است. در ذیل آیه مورد بحث گفته است:

"همی پرسند تو را یا محمد از نو ماهها ..."

شاید برای برخی ارتباط معنایی میان دو بخش آیه، دشوار باشد،

زیرا در بخش نخست از "نوماها" و مواقیت حج بحث شده.

در بخش دوم از افعال عرب و کارهای آنها که "لیس البر بان

تاتوا البیوت من ظهورها" نیکوکاری آن نیست که از پشت بام

خانه‌ها در آیین بلکه نیکی در آن است که تقوا پیشه کنید و خویشتن‌دار شهوات باشید و در هر کار از راه آن داخل شوید .

مفسران قدیم و جدید از این اشکال متبادر به ذهن پاسخ داده‌اند.

مثلاً نویسنده تفسیر ابی السعود نوشته است : ۱/ ۱۵۶

در باب پاسخ این اشکال می‌گوییم :

عربها از دو چیز پرسیده‌اند:

۱- از هلال و نوماها . که پاسخ آن " مواقیت للناس والحجّ "

است

۲- چون محرم می‌شدند از در خانه و یا خیمه وارد نمی‌شدند بلکه از نقب یا سوراخی که پشت خیمه و یا خانه بود ، وارد می‌شدند و آن را کار خوب می‌دانستند .

ولی اسلام آنان را نهی کرد و گفت : لیس البرّ ...

پاسخ دیگر آنکه می‌گوییم :

پیامبر اکرم برانگیخته شد تا بیان شرایع کند. بنابراین لازم دیده که پس از مساله (اهله = نوماها) که به حج ارتباط دارد، مساله دیگری نیز از احکام حج را که در جاهلیت معمول بوده بیان کند و رسوم خرافی دوران جاهلی را نفی کند و آن عادت جاهلی را منسوخ نماید. آن عادت جاهلی این بود که چون محرم می‌شدند از راه معمولی و در رسمی به خانه وارد نمی‌شدند.

اصل دستور این است که خواسته است بگوید در هر کار از راهش داخل شوید.

نکته جالب ، بخش پایانی آیه است که گفته :

" واتقوا الله لعلکم تفلحون "

از آنجا که قرآن ، کتاب آیین بشری است ، کتابی است که می‌خواهد جهان بشریت را از لحاظ روحی و عملی بسازد و در صدد آن است آگه مجتمع انسانی را چنان بنا کند که آدمی بتواند در آن مجتمع ، بخوبی

زندگی کند ، دستور " اتقوا الله " را صادر می کند زیرا تقوا از راه رستگاری می داند ، سبیل فلاح را در تقوا می داند.

البته تقوا به معنای پرهیز که آدمی به گوشه‌ای نشیند و از کار و فعالیت دست بکشد و انزوا طلبی گزیند و از دسترنج دیگران بهره ببرد و لقمه نانی بخورد و خود منشاء اثر اقتصاد جامعه نباشد و تحرک اجتماعی نداشته باشد . بلکه تقوایی منظور نظر است که در آن ترس از خدا و اطاعت از او و پرهیز از محرّمات وجود داشته باشد، زیرا کلمه " تقوا " ریشه آن " وقایه " است و به معنای خود را حفظ کردن و از گناه مصون داشتن .

در زبان عربی گفته می شود : " و قاک الله شرّ فلان وقایه " و نیز گفته می شود " وقاه الله وقایه " یعنی حفظه الله .

تقوا به معنای واقعی کلمه ، همان چیزی است که رسالت انبیاء است " فما من نبی الا امر بالتقوی او ما من رسول الا امر بتبلیغ القتوی " یعنی تمام انبیاء مامور به تبلیغ تقوا هستند و رسولی نیست که مامور رساندن تقوا به مردم نباشد. تقوا شعار تمام انبیاء است ، هدف همه پیامبران است رسالت همگی آنان می باشد.

پیامبران سفرای خدایند ، برای بندگان خدا و تمام آنان مشعل نورانی تقوا را در دست دارند که می خواهند به وسیله آن مشعل ، انسانها را به حقیقت برسانند منتهی هر پیامبر موقعیت خاص و محیط ویژه‌ای دارد ، لیکن هدف یکی است .

هر پیامبری انسانها را به تقوا تشویق می کرد و به آنان دیانت و درستکاری و دادگری رایادمی داد و از عواقب ستمکاری و نادرستی برحذر می داشت و به آنان یاد می داد که فضیلت در سایه تقوا فراهم است .

" و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوا ... " سخنی از سخنان پیامبر است در ص ۳۳ تحف العقول .

در طول تاریخ اسلام ، در سراسر عالم اسلام ، از کناره اقیانوس

کبیر تا سواحل اقیانوس اطلس خطبه‌ای ایراد نشده که خطیب نگوید:
" اتقوا الله " .

پیامبر اکرم پیش از آن که به نبوت مبعوث گردید نبیّ باشد ،
تقیّ بود و به مردم ثابت شده بود که درستکار است و امین و باتقوا .
روزی هم که به نبوت مبعوث شد در آغاز مردم را با مشغل تقوا
به راه راست فرا خواند .

خلاصه اینکه قرآن در آیهء مورد بحث یعنی لسالونک عن الالهسه
قل هی مواقیت للناس ... ۱۸۹ / بقره نمی خواهد قانون نجومی تشریح
کند و بگوید : چرا ماه در آغاز به شکل هلال نمایان می شود و سپس
تربیع اول درست می شود و بعد به شکل بدر ، هویدا می شود و مجدداً ،
به شکل باریکه‌ای هویدا می شود . بلکه هدف اصلی سرو سامان دادن به
زندگی انسانها و سرانجام توصیهء انسانهاست به تقوا .

مشخصات منابع و مآخذ مورد استفاده

- ۱- تفسیر غریب القرآن ، ابی محمد عبداللّه بن مسلم بن قتیبه ، متوفای ۲۷۶ هـ تحقیق از السید احمد صقر . مصر ، دار احیاء الکتب العربیه ، عیسی البابی الحلبی و شرکاه ، ۱۳۷۸ هـ - ۱۹۵۸ م .
- ۲- تفسیر القمی ، ابی الحسن علی بن ابراهیم قمی ، از علمای قرن ۳-۴ هـ تصحیح و تعلیق از : سید طیب موسوی جزائری در ۲ جلد ، مطبعه النجف ، ۱۳۸۶ هـ . ق .
- ۳- تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه الناول ، معروف به : تفسیر کشاف ، ابوالقاسم محمد بن عمر زمخشری ، متوفای ۵۲۸ هـ . افست تهران ، انتشارات آفتاب ، در چهار مجلد .
- ۴- تفسیر المنار ، الشیخ محمد عبده ، فراهم آورنده : السید محمد رشیدرضا ، الطبقة الثانیه ، افست ، دارالمعرفه ، بیروت ، لبنان ، فقط ۱۲ جزء قرآن در ۱۲ جلد .
- ۵- الجامع لاحکام القرآن ، معروف به تفسیر قرطبی ، تالیف ابو عبداللّه محمد بن احمد الانصاری قرطبی متوفای ۶۷۱ هـ ، الطبعة الثالثه ، ۲۵ جزء در ۱۵ مجلد ، چاپ دارالقلم ، عن طبعه دارالکتب المصریه . ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۶ م .
- ۶- تفسیر روح الجنان و روح الجنان ، معروف به تفسیر : ابوالفتوح رازی ، تالیف جمال الدین شیخ ابوالفتوح رازی از دانشمندان قرن ۶ هـ . تصحیح و حواشی از : حاج میرزا ابوالحسن شعرانی ، انتشارات کتابفروشی اسلامیة .
- ۷- خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی ، از کشف الاسرار ۱۵ جلدی ، اثر : خواجه عبداللّه انصاری ، خلاصه از امام احمد میبدی ، برگزیده و نگارش حبیب الله آموزگار شرکت نسبی اقبال و شرکاء ، چاپ دوم .

- ۸ - مجمع البيان في تفسير القرآن ، ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی ، متوفای ۵۴۸ هـ تصحیح و تعلیق ، سیدهاشم رسولی محلاتی ، کتابفروشی اسلامیة ، طهران ۱۰ جزء در ۵ مجلد .
- ۹ - مختصر من تفسیر الامام الطبری ، ابی یحیی محمد بن صمداح - التجیبی متوفای ۴۱۹ هـ تحقیق و تعلیق از : محمد حسن ابوالعزم - الزفیتی ، چاپ مصر ، الهیئه المصریة العاقه ، للتالیف والنشر ۱۳۹۰ هـ - ۱۹۷۰ م در ۲ جلد .
- ۱۰ - تفسیر القرآن العظیم ، معروف به تفسیر ابن کثیر . اسمعیل بن کثیر القرشی دمشقی ، متوفای ۷۷۴ هـ ، قاهره ، مطبعه الاستقامه بالقاهره ۱۳۷۳ هـ - ۱۹۵۴ م در چهار جلد .
- ۱۱ - نکته‌هایی از قرآن مجید ، محمد هادی فخرالمحققین ، شیراز ، چاپ مصطفوی ، بدون تاریخ .
- ۱۲ - لسان التنزیل (= زبان قرآن) تالیف قرن چهارم یا پنجم هجری ، به اهتمام دکتر محقق ، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ۱۳۵۵ هـ . ش .
- ۱۳ - تفسیر تعالیمی ، موسوم به : جواهر الحسان فی تفسیر القرآن ، عبدالرحمان بن محمد بن مخلوف الجعفری الجزائری ، متوفای ۸۷۳ یا ۸۷۵ هـ ، از انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات در چهار مجلد چاپ بیروت ، لبنان .
- ۱۴ - فی ظلال القرآن ، سید قطب ، الطبعة الخامسة ۱۳۸۶ هـ ۱۹۶۷ م ، داراحیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان در ۸ مجلد .
- ۱۵ - تفسیر التبیان ، شیخ الطائفة طوسی ، متوفای ۴۶۰ هـ . تصحیح و تحقیق از : احمد حبیب قصیرالعاملی ، مکتبه الامین ، نجف اشرف ، افسر بیروت . لبنان ، در ۱۰ جلد .
- ۱۶ - اسرار التکرار فی القرآن ، تاج القراء ، محمود بن حمزه بن نصر - الکرمانی ، از علمای قرن ۵ هـ ، تحقیق از : عبدالقادر احمد عطا ،

- الطبعة الاولى ۱۳۹۴ هـ ۱۹۷۴ م . قاهره ، چاپ دارالاعتصام .
- ۱۷ - تفسیر اسئله القرآن المجید واجوبتها ، محمد بن ابی بکر بن عبدالقادر الرازی ، متوفای ۶۶۶ هـ . تحقیق و مقدمه از : محمدعلی انصاری قمی ، چاپخانه مهر ، افسست .
- ۱۸ - اقصى البيان في آيات الاحكام ، الشيخ مسعود السلطاني ، در ۲ - جلد ، بدون تاریخ .
- ۱۹ - کنز العرفان في فقه القرآن ، جمال الدين مقداد بن عبداللہ السیوری متوفای ۸۲۶ هـ . تحقیق از : شیخ محمد باقر شریف زاده ، طهران ، مکتبه المرتضویه ۳۴۳ ش ۱۳۸۴ ق ۲ جلد دریک مجلد .
- ۲۰ - معانی القرآن و اعرابه ، زجاج ، متوفای ۲۱۱ هـ . شرح و تحقیق از : دکاتور عبدالجلیل عبده شلبی . از منشورات مکتبه العصریه ، بیروت صیدا ، در ۲ جلد .
- ۲۱ - احکام القرآن ، ابی بکر احمد بن علی الرازی المعروف بالجمّاص ، متوفای ۳۲۰ هـ التزام عبدالرحمن محمد ، چاپ مصر ، میدان جامع - الازهر در سه مجلد ۱۳۴۷ هـ .
- ۲۲ - تفسیر الخازن ، مسمی به : لباب التاویل في معانی التنزیل ، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی معروف به الخازن . سال تالیف ۷۲۵ هـ - چاپ مصر ، مطبعه مصطفی محمد ، ۷ بخش در چهار مجلد .
- ۲۳ - تفسیر الدر المنثور في تفسیر الماثور ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ، ناشر : مکتبه الاسلامیه و مکتبه الجعفری بطهران . و دار - الکتب العراقیه ، کاظمیه ، افسست مطبعه الاسلامیه در ۶ مجلد ۱۳۷۷ هـ .
- ۲۴ - مسالك الافهام الي آيات الاحكام ، علامه جواد الکاظمی ، متوفای اواسط قرن ۱۱ هـ . تحقیق و تعلیق از : شیخ محمد باقر شریف زاده ، کتابفروشی مرتضویه ، طهران ، بدون تاریخ ، چهار جلد در ۲ مجلد .